



تحلیل تصویرآفرینی ساختارهای صرفی افعال در ترجمه‌های قرآن کریم*

رضا امانی

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

ام‌البنین فرهادی، لیلا زربخش

کارشناس ارشد تفسیر

چکیده:

قرآن کریم جهت نیل به اهداف عالی خود، به زبان عامه مردم جهان، یعنی زبان تصویری، سخن گفته است؛ زیرا زبان و اسلوب تصویرآفرینی مفاهیم را ملموس و حاضر در ذهن و تخیل ساخته و در نهایت موجب اثربخشی و انگیزش بیشتر در مخاطب می‌گردد. در این راستا از ظرفیت‌های زبان عربی که زبانی تصویری است، بهره برده شده است. تمام ظرفیت‌های این زبان به صورت روش یا ابزاری مستقل و درعین حال مرتبط با سایر روش‌ها به کار گرفته می‌شود. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و مطالعه کارکرد چهار ساختار از ساختارهای صرفی افعال (ساختار زمانی، لازم و متعدی، معلوم و مجهول و مجرد و مزید) در تصویرآفرینی نمونه‌هایی از آیات قرآن، به بررسی شش ترجمه از ترجمه‌های امروزی در راستای تصویرسازی پرداخته است. در سایه این مطالعه و بررسی، به نقش شایسته ساختارهای صرفی افعال به‌طور مستقل در تصویرآفرینی آیات مذکور اهتمام ورزیده می‌شود، به‌ویژه در عرصه ترجمه و برگردان این افعال به زبان مقصد تا تصویر آیه، هرچه نزدیک‌تر به تصویر مدنظر قرآن در ذهن مخاطب زبان مقصد مشاهده شده، مایه درک و اثرپذیری بیشتر او از مفهوم شود. نتایج به‌دست‌آمده و نمونه آیات گویای آن است که هر یک از ساختارهای صرفی افعال در حاضرسازی حادثه آینده در زمان حال، گسترش زوایای پنهان صحنه‌ها و تمرکز بر بعدی از ابعاد صحنه‌ها اثری انکارناپذیر دارد. در غالب ترجمه‌ها این اثرها و عمق‌بخشی معنا یا نادیده گرفته شده، یا کمتر مورد توجه واقع شده است. این امر می‌تواند به سبب غفلت یا سهل‌انگاری در توجه به کارکرد ساختار صرفی افعال در زبان تصویری قرآن و عدم دغدغه انتقال همان تصویر به زبان مقصد باشد.

کلیدواژه‌ها: ساختار صرفی / ترجمه / تصویرآفرینی / علم صرف / نقد ترجمه / فعل

* تاریخ دریافت: 1393/6/15، تاریخ تأیید: 1393/8/29.

پیش‌گفتار

«تصویر» در لغت، صورت دادن و شکل دادن است (قرشی، 162/4). آنچه اجسام با آن نقش‌بندی و شکل‌بندی می‌شوند و بدان از هم متمایز می‌گردند «صورت» نامیده می‌شود. (راغب اصفهانی، 497)

در اصطلاح ادبی گاهی «تبدیل امور معنوی به امور محسوس»، تصویر نامیده می‌شود؛ به طوری که در ذهن اثر گذاشته و درک مفاهیم را آسان‌تر می‌سازد (زمخشری، 654/1). گاهی نیز از تصویر به «ترکیب مبتنی بر ایجاد رابطه میان دو پدیده و دریافت یک مفهوم جدید» تعبیر می‌شود. (بستانی، 147)

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت «تصویر، بهره‌گیری از کلمات و جملات با نظامی دقیق به شیوه‌ای لطیف و هنری است، به گونه‌ای که یک معنا و مفهوم را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ارائه دهد و ضمن برانگیختن خیال و احساسات مخاطب، اندیشه و پیام خاصی را نیز به وی منتقل نماید. به تعبیر ساده و موجز، تصویر یعنی پرده‌برداری از معانی و به‌کارگیری تعبیری زنده و احساس‌برانگیز». (قاسمی، 4)

خداوند متعال در قرآن کریم پاره‌ای از مفاهیم معقول و معنوی را در قالب تصاویری پویا و زنده ارائه می‌کند، با این هدف که انسان به‌وسیله قدرت تخیل و مقدمات محسوسی که از قوه ادراکی خود دارد، این مفاهیم را نیز بیننده باشد و در نتیجه، محرک اندیشه و عمل وی جهت سیر الی الله گردند. در حقیقت «کارکرد یک اثر هنری، ارزش ایجاد تحرک و انگیزش کافی در روان مخاطب، در راستای تعدیل و اصلاح رفتار دینی وی است». (بستانی، 47)

زبان تصویر در قرآن برخلاف زبان علمی که بیان مستقیم حقایق است، بیان غیرمستقیم از همان حقایق است؛ و پرواضح است که بیان غیرمستقیم و رمزگونه بسیار اثرگذارتر از بیان مستقیم است. قرآن این شیوه بیان را به فراخور مخاطب خود و با تکیه بر عناصر تصویرسازی چون تخیل، عاطفه و آهنگ به‌کار می‌گیرد که البته نقش تخیل در این میان بیش از دیگر عناصر است. در این میان قرآن کریم با روش‌های مختلفی که به‌کار می‌گیرد، همگام با عناصر مذکور، تصویرآفرینی می‌کند؛ مانند «تصویرپردازی با کلمات (اسم، فعل و حرف)، بهره‌جستن از فنون بلاغت،



تنوع در ارائه صحنه‌ها، شیوه محاوره و گفت‌وگو، هماهنگی هنری و...» (قاسمی، 4-5). قالب‌ها و ساختارهای صرفی نیز از جمله ابزار است که قرآن کریم به وسیله آنها، پاره‌ای از مفاهیم معانی را به تصویر کشیده است؛ مانند ساختار فعل «فَتَحْنَا» در آیه {فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ} (قمر/11). در این آیه صحنه اقیانوسی از آب انباشته شده پشت درهای آسمان ترسیم شده که هر لحظه احتمال و انتظار فروریختن آن می‌رود و ساختار صرفی «فَتَحْنَا» (ماضی ثلاثی مجرد) که سرعت گشودن درها را می‌رساند، با این صحنه هماهنگ است. (همان، 301)

مترجم بنا به دو دلیل (اول اینکه مخاطب قرآن کریم تنها عرب‌زبان‌ها نیستند و دوم اینکه تمام انسان‌ها امکان درک مستقیم آن را از عربی ندارند) لازم است ضمن دارا بودن ویژگی‌های خاص یک مترجم، به زبان تصویرسازی قرآن نیز آشنا باشد تا برای یک مخاطب غیر عرب، همان تصویری را از آیه مجسم کند که مدنظر قرآن است.

بر این اساس در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی، سعی بر آن است ضمن بررسی ساختارهای صرفی افعال مانند زمان (ماضی، مضارع و امر)، لازم و متعدی، معلوم و مجهول و مجرد و مزید، و نقش رسانه‌ای که این ساختارها در تصویرسازی مفاهیم آیات دارند، نگاهی نقادانه به شش ترجمه امروزی قرآن (آیتی، انصاریان، فولادوند، گرمارودی، مجتبی و مکارم شیرازی) نیز شود تا ضمن آن بتوان میزان دقت این مترجمان را در توجه به عنصر تصویرسازی ساختارهای صرفی افعال در برخی مثال‌های قرآنی¹ مشخص ساخت. بنابراین سؤال‌های اساسی این تحقیق را می‌توان چنین مطرح نمود: آیا ساختار صرفی یک فعل در ارائه تصویر روشن از آیه اثر دارد؟ و در این صورت آیا مترجمان در ترجمه‌های خود نقش دلالت‌های افعال را به خوبی منعکس نموده‌اند یا خیر؟

بررسی تصویرسازی قرآن کریم مسأله‌ای نوپا و نوظهور در مطالعات قرآن‌پژوهی نیست، اما نخستین قرآن‌پژوهی که به‌طور مستقل به طرح نظریه هنر تصویرگری آیات قرآن پرداخته، مرحوم سید قطب (قرن 14 ق) در کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» است. کتاب «سلام و هنر» (محمود بستانی) و مقالات ارائه شده در همایش «قرآن، ادب و هنر» را نیز می‌توان از دیگر تحقیقات انجام‌شده در این

زمینه دانست. پیرامون علم صرف و نحو و ساختارهای صرفی افعال نیز روشن است که کتاب‌ها و مقالات فراوانی تألیف شده است. در خصوص بررسی و نقد ترجمه‌ها نیز آثار بسیاری به رشته تحریر درآمده است، اما پژوهش مستقل و خاصی که در آن نقش تصویرسازی ساختارهای صرفی افعال قرآن در فرآیند ترجمه مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد، دیده نشده است. در واقع این نگاه، تلفیقی است میان رویکرد ادبی و زیباشناختی به آیات قرآن و امر ترجمه آن.

علم صرف و ساختارهای صرفی افعال

در زبان عربی علم صرف از جمله علوم ادبی است که از ساخت و نحوه تغییر و تحول واژگان بحث می‌کند. «صرف» در لغت یعنی «برگرداندن چیزی از حالت و شکل اولیه آن به حالت و شکلی دیگر» (راغب اصفهانی، 283؛ ابن منظور، 189/9). در اصطلاح نیز صرف علمی است که در آن از تغییر و تبدیل شکل و ساختمان کلمه به شکلی دیگر غیر از بنای اولیه آن بحث می‌شود. (سیوطی، 282)

این علم خود به دو شاخه «ساختار صرفی» و «قواعد صرفی» قابل تقسیم است. در ساختار صرفی، معیار، حروف کلمه است که در آن تعداد و ترتیب، اصلی و زاید بودن، حرکات و احوال حروف کلمه و در مجموع «ساختمان کلمه» و به تبع معنایی که از آن ایجاد می‌شود، مورد بحث قرار می‌گیرد. اما در قواعد صرفی همان گونه که از عنوان آن برمی‌آید، علمای صرف از قواعد و اصولی که کلمه را در قالب‌های مختلفی وارد می‌سازد، سخن به میان می‌آورند. (رک: هندای، 22)

در اصطلاح زبان‌شناسی هر آنچه در یک زبان، جامع و دارای مجموعه عنصر یا عناصری باشد و این مجموعه ایجادکننده یک نظام زبانی باشد، ساختار یا ساخت نامیده می‌شود. بدین ترتیب از یک کلمه تا یک جمله می‌تواند دارای ساختار باشد. ساختارهای زبانی در تمام زبان‌ها به پنج دسته صرفی، نحوی (دستوری)، لغوی (معنایی)، آوایی و بلاغی تقسیم‌بندی می‌شود. (قلی زاده، 9)

زبان عربی تمام این ساختارها را داراست. از جمله ساختار صرفی که از مجموعه عناصر صرفی و ریشه‌های معنایی کلمات به وجود می‌آید. این ساختار در علمی به نام علم صرف یا تصریف مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.



مفهوم و کارکرد ترجمه و وظیفه مترجم

ترجمه در لغت یعنی تفسیر کلام یا انتقال آن از زبانی به زبانی دیگر (ابن منظور، 229/12؛ طریحی، 21/6). در اصطلاح نیز تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. از جمله اینکه: «ترجمه در اصطلاح و عرف، انتقال معنای کلام از زبانی به زبان دیگر است، با توجه به اینکه جمیع معانی و مقاصد منظور در اصل متن را متضمن هست؛ به طوری که گویی عین کلام را از لغتی به لغت دیگری منتقل کرده‌اند.» (سلماسی زاده، 3) به بیانی دیگر می‌توان گفت ترجمه عبارت است از برگرداندن یا جایگزینی عناصر و ساختارهای متنی زبان مبدأ به معادل آنها در زبان مقصد (به وسیله عناصر متنی زبان مقصد)، به گونه‌ای که خواننده متن مقصد همان پیام و تأثیری را دریابد که خواننده متن مبدأ درمی‌یابد. (لطفی پور ساعدی، 70-69) بنا به تعاریفی که گذشت، ترجمه موجب ارتباط خواننده یا شنونده با نویسنده یا گوینده در دو زبان متفاوت می‌شود که در انتقال مفاهیم به یکدیگر، نقش یک کاتالیزور را جهت سرعت در ایجاد ارتباط مؤثر بازی می‌کند.

نکته بسیار مهم در ترجمه، رعایت اصل تعادل یا تأثیر برابر است که مهم‌ترین اصل از اصول ترجمه به‌شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که ترجمه همان تأثیری را بر خواننده بگذارد که متن اصلی در زبان مبدأ بر خواننده خود دارد؛ چنانچه گفته می‌شود این ترجمه تأثیری برابر با متن مبدأ بر خواننده‌اش دارد. اساس و مقصود از هر ترجمه مطلوب همین اصل است. اگر اصل تعادل یا تأثیر برابر، اساس و روش هر مترجمی قرار گیرد، کمتر ترجمه‌ای دچار نقصان خواهد شد. (قلی زاده، 139)

برای رسیدن به این هدف باید در تمام سطوح زبانی اعم از واژگان، ساختارها، معنای جمله و کلام، گونه‌های زبان، فرهنگ زبان‌ها و... این اصل رعایت شود. به عنوان نمونه در تعادل ساختاری لازم است مقابل هر ساختار از زبان مبدأ، ساختاری برابر همان در زبان مقصد قرار گیرد تا تعادل ترجمه‌ای در این سطح از زبان برقرار گردد. اما نکته‌ای که در این امر باید مورد عنایت واقع شود، پرهیز از اصل قرار دادن تشابه ساختاری به جای تعادل ساختاری است؛ زیرا زبان‌ها نظام‌های همسانی نیستند. در واقع هر زبان دارای روش‌های پیام‌رسانی مخصوص به خود است و چه

بسا اجزای ساختاری و صورت‌های دستوری به‌ظاهر مشابه (مانند فعل مجهول) دو زبان، دارای نقش‌های ارتباطی متمایز و یا تا حدودی متفاوت باشند.

در ترجمه ساختار صرفی نیز زمانی اصل تعادل برقرار است که بدانیم ساختار صرفی در زبان فارسی به‌طور عمده بر اساس «ترکیب» است و ساختار صرفی در زبان عربی عمدتاً بر اساس «وزن و قالب» بنا نهاده می‌شود. بنابراین از وظایف اصلی مترجم این است که جایی که تشابه ساختاری ممکن نیست، از اصل تعادل ساختاری بهره‌بردارد.

تصویرآفرینی ساختارهای صرفی افعال در قرآن و نقد ترجمه‌ها

افعال در آیات قرآنی از کلمات مؤثر در تصویرآفرینی هستند که به‌وسیله سه ویژگی بار معنایی، آهنگ و طنین، و صیغه یا هیأت (ساختار صرفی)، تصاویر تازه و مأنوس با ذهن خلق می‌کنند. لازم است در ترجمه افعال به این ویژگی‌ها و نقش تصویرآفرینی آنها اهتمام جدی شود. در این قسمت ضمن بررسی تصویرآفرینی برخی افعال از لحاظ چهار ساختار، یعنی ساختارهای زمانی (ماضی، مضارع و امر)، لازم و متعدی، معلوم و مجهول و ثلاثی مجرد و مزید در نمونه‌هایی از آیات یا عبارات قرآن کریم، عملکرد شش تن از مترجمان معاصر در ارائه معادل مناسب و به تبع آن، انتقال تصویر مناسب فعل در آیات مورد نظر به ذهن و تخیل مخاطب، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

1- تصویرآفرینی ساختارهای زمانی افعال و نقد ترجمه‌ها

عنصر زمان از مهم‌ترین عناصر تصویرساز در افعال قرآنی است، چنان‌که همین مشخصه موجب حدوث و تجدد در آن شده است و این تجدد و عدم ثبوت، آن را مستعد عکس‌برداری پیاپی و پویا از مفهوم صحنه‌ها ساخته است. خواننده با وجود افعال ماضی و مضارع در کنار یکدیگر است که هر لحظه خود را با وقوع حوادثی روبه‌رو می‌بیند.

برای فعل در زبان عربی دو نوع زمان می‌توان قائل شد: یکی زمان صرفی یا دستوری که شامل ماضی، مضارع و امر است. دیگری زمان نحوی یا واقعی که



مربوط به سیاق و ترکیب کلامی است که فعل در آن واقع می‌شود (هنداوی، 50). در مواردی این دو زمان با یکدیگر ترکیب یافته، معنای سومی را در جمله، فراتر از معنایی که هر کدام به تنهایی افاده می‌کنند، به وجود می‌آورند. در این حالت تصویری که از وقوع یک حادثه ایجاد می‌شود نیز متفاوت خواهد بود؛ مانند آیه {وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي السَّمَاوَاتِ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوَّهٍ دَاخِرِينَ} (نمل/87). در این آیه فعل «فَرَعَ» در لغت به معنای ترس بسیار و ناگهانی (فراهیدی، 360/1؛ عسکری، 237)، دارای زمان صرفی ماضی است؛ اما زمان نحوی یا واقعی آن، با توجه به عطف آن بر فعل «يُنْفَخُ»، زمان مضارع است. این موضوع ترکیبی را پدید می‌آورد که بنا به قول مفسران، حکایت از حتمی بودن و ثبوت فعل «فَرَغَ» یعنی ترس و وحشت در حادثه قیامت دارد. (زمخشری، 386/3؛ نیشابوری، 637/2؛ بیضاوی، 169/4)

با این تغییرات زمانی در آیه و تصویر برخاسته از آن، از سوئی گویی صحنه قیامت و نفخه صور، پرده‌های زمان را درنوردیده، جلوتر از زمان در مقابل دیدگان مخاطب جلوه می‌کند، از سوی دیگر وی را در حالت ترس و وحشت دائمی قرار می‌دهد؛ زیرا گوینده که در قید و بند زمان قرار ندارد، کاملاً صحنه رستاخیز را زنده و حاضر نزد خود دارد و خواهان آن می‌شود که قاری و مستمع نیز از قید و بند زمان و مجاز رها شده و وارد محیط حق و حقیقت که همانا قیامت است، شود و چنان با آن انس گیرد که نه تنها آن را نزدیک، بلکه آن را در حال وقوع ببیند. این همان فضایی است که قرآن کریم می‌خواهد انسان با همنشینی با کلام الهی به آن دست یابد تا در سایه آن، قیامت را به فراموشی نسپارد و با اسارت در دنیای لهو و لعب، حقیقت زندگی خویش را گم نکند.

ترجمه «يُنْفَخُ» و «فَرَغَ» بنا بر اصل تعادل ترجمه‌ای و اختیار روش میانه، باید به مضارع صورت گیرد و از جهت دیگر، ترکیب یا قالبی برای آیه و ساختار فعلی آن در زبان مقصد انتخاب گردد که هم حتمی بودن وقوع قیامت را برساند، و هم وقوع آن را در زمان حال به ذهن مخاطب ترسیم سازد.

نقد ترجمه‌ها

- 1- روزی که در صور دمیده شود و همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند - مگر آن که خدا بخواهد - بترسند... (آیتی)
- 2- و [یاد کن] روزی را که در صور می‌دمند، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است، دچار هراس شود، مگر کسی که خدا بخواهد... (انصاریان)
- 3- و روزی که در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است، به هراس افتد، مگر آن کس که خدا بخواهد... (فولادوند)
- 4- و روزی که در صور دمند، هر کس در آسمان‌ها و هر کس در زمین است می‌هراسد، جز کسی که خداوند بخواهد... (گرمارودی)
- 5- و روزی که در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بهراسد، مگر آن کس که خدای خواهد... (مجتبوی)
- 6- و (به خاطر آورید) روزی را که در «صور» دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، در وحشت فرو می‌روند، جز کسانی که خدا خواسته... (مکارم شیرازی)

مترجمان فوق فعل ماضی «فزع» را در قالب فعل مضارع - زمان واقعی - ترجمه نموده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد ترجمه اخیر (مکارم شیرازی) با تعبیر «فرو رفتن در وحشت»، صحنه ترس روز قیامت را در ذهن بهتر تداعی می‌کند، از این رو می‌توان این ترجمه را نسبت به دیگر ترجمه‌ها موفق‌تر دانست. اما هیچ یک از مترجمان به حتمی‌الوقوع بودن مفهوم فعل «فزع» اشاره نکرده‌اند. لذا در ادامه عبارت «روزی که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند»، عبارت «(از صدای مهیب و دلخراش آن) قطعاً در وحشتی بسیار ناگهانی فرو می‌روند» را می‌توان به عنوان معادل تصویری‌تر این فعل پیشنهاد نمود.

همین‌طور در مورد آیه {وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا} (فاطر/9). «تُثِيرُ» از ریشه «ثَوْر» به پراکنده شدن، هیجان و به حرکت در آوردن معنا می‌شود (نک: فراهیدی، 233/8؛ فیروزآبادی، 34/2). «تُثِيرُ» فعل مضارع از باب افعال است که به فعل ماضی «أَرْسَلَ» عطف شده است. این تغییر زمان در فعل (به کارگیری مضارع به جای



ماضی)، بیان حال گذشته است جهت حاضر سازی تصویر شگفت جابه‌جایی ابرها تا کمال حکمت بالغه الهی و قدرت ربانی مقابل دیدگان ذهن مخاطب به نمایش درآید (طبرسی، 367/3؛ زمخشری، 601/3). علاوه بر آن، اختلاف ساختارهای صرفی افعال در این آیه (شخص و زمان) که استمرار و نیز التفات به این گونه تصاویر در عالم تکوین را دربر دارد (نک: قمی، 542/10)، بر توجه مخاطب به نگرستن با دقت در این صحنه‌های مداوم طبیعی تأکید می‌ورزد تا نه تنها آن را امری عادی تلقی نکند، بلکه هر بار با مشاهده آن در طبیعت، قدرت و حکمت پروردگارش را مشاهده نموده و از یاد خدا غافل نگردد.

در ترجمه باید این نوع از توجه دادن و استمرار که حاصل تفاوت در ساختارهای صرفی افعال آیه است، لحاظ گردد تا تصویر شگفت از قدرت و حکمت الهی بازسازی شده در عالم تدوین، برای مخاطب ترجمه یادآور تصویر زنده آن در عالم تکوین گردد.

نقد ترجمه‌ها

- 1- خداست که بادها را فرستاد تا ابرها را برانگیزند... (آیتی)
- 2- خداست که بادها را فرستاد تا ابری را برانگیزند... (انصاریان)
- 3- و خدا همان کسی است که بادها را روانه می‌کند پس [بادها] ابری را برمی‌انگیزند... (فولادوند)
- 4- و خداوند است که بادها را می‌فرستد و (بادها) ابری را برمی‌انگیزد... (گرمارودی)
- 5- و خداست که بادها را فرستاد تا ابر را برمی‌انگیزد... (مجتبوی)
- 6- خداوند کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند... (مکارم شیرازی)

در ترجمه‌های اول، دوم، پنجم و ششم، «فاء» در «فَتَّيِّرُ»، «فاء سببیت» در نظر گرفته شده، در نتیجه از کلمه «تا» در ترجمه استفاده شده است. حال آنکه «فاء» در این آیه عاطفه است (درویش، 129/8). اگر «فاء سببیه» بود، بر اساس قاعده نحوی اولاً می‌بایست مسبوق به طلب یا نفی محض می‌شد، ثانیاً فعل مضارع پس از آن

منصوب می‌گشت که البته این قاعده در خصوص این آیه صدق نمی‌کند. لذا ترجمه این دسته از مترجمان بدین صورت صحیح نیست. در ترجمه سوم و چهارم نیز هر دو فعل «أُرْسِلَ» و «تَثِيرُ» به مضارع ترجمه شده‌اند، حال آنکه فعل ماضی «أُرْسِلَ» بر اساس اصل و مقصود آیه آمده است و ترجمه آن به مضارع، تصویرسازی گذشته حاضر را مختل می‌سازد، اما اگر «أُرْسِلَ» در قالب اصلی خود یعنی ماضی ترجمه شود، استمرار این صحنه را می‌رساند که پیوسته باها از طرف خدا مأمورند ابرها را جابه‌جا کنند و دست دیگری جز دست خدا در این کار دخیل نیست. از این رو «و خدا کسی است که باها را فرستاد و (آنها) ابرها را پیوسته به حرکت و هیجان در می‌آورند» به عنوان ترجمه این آیه پیشنهاد می‌شود.

2- تصویر آفرینی ساختار لازم و متعدی افعال و نقد ترجمه‌ها

در یک جمله، برخی عنصرها برجسته شده و برخی به عنوان زمینه در نظر گرفته می‌شود. تفاوت فعل‌ها نیز در این مرحله به شیوه خاص برگزیدن عنصرهای سهیم در حادثه بازمی‌گردد. برخی فعل‌ها فاعل را به عنوان عنصر خاص و برجسته انتخاب نموده و فقط منحصر در آن می‌شوند، اما برخی دیگر در کنار فاعل، بر مفعول نیز اثر می‌گذارند. چشم‌اندازی که از آن به یک موقعیت نگریسته می‌شود، به این نکته بستگی دارد که کدام چیز توجه‌ها را جلب کرده است. نقش شناختی فعل، جهت دادن به توجه شنونده است و نشان می‌دهد کدام یک از عنصرهای قالب در کانون توجه قرار گرفته‌اند (قائمی نیا، 118). در نتیجه هنگامی که گوینده بخواهد توجه شنونده را به تصویر فاعل جلب کند، از فعل لازم بهره می‌برد و هرگاه بخواهد اثر اقدام فاعل را نشان دهد، فعل متعدی را به کار می‌برد.

لازم یا متعدی بودن افعال مانند دیگر عناصر و ساختارهای صرفی - نحوی، با صیغه‌های مختلف خود بر معانی و مفاهیم متفاوتی دلالت دارند. به عنوان نمونه فعل لازم از صیغه «فَعَلَ، يَفْعَلُ» بر مواردی چون: 1- حالت نفسانی؛ مانند «فَرِحَ» در {يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ} (نمل/87) 2- حکایت از حال فیزیکی؛ مانند «أَذِنَ» در {وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ} (انشقاق/5) 3- حرکت عمودی؛ مانند «يَصْعَدُ» إلى «در {إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ} (فاطر/10) و... دلالت دارد. (اکرانژاد، 74-76)



افعال متعدی نیز بر اساس رابطه‌ای که به سبب آن میان فاعل و مفعول برقرار می‌شود، ممکن است بر معانی خاصی دلالت کنند و مسلماً در ارائه تصویری روشن از مفاهیم سهیم باشند؛ مانند آیه {أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ} (ملک/19) که در آن «صافآت» اسم فاعل از «صفف» است که در مورد پرندگان، معنای باز کردن بال‌ها بدون ایجاد حرکت در آن را می‌رساند (ابن منظور، 195/9). و «يَقْبِضْنَ» فعل مضارع بر وزن «قَبِضَ، يَقْبِضُ» و متعدی به مفعول محذوف «أَجْنَحَتَهُنَّ» است (درویش، 158/10). «قَبِضُ» در لغت به معنای جمع کردن است (فراهیدی، 53/5) و «قَبِضَ الطَّائِرُ جَنَاحَهُ» یعنی پرنده بال‌ش را جمع کرد (ابن سیده، 182/6). بنا بر اعتقاد برخی علمای لغت، مفهوم سرعت نیز در مشتقات این ماده نهفته است (نک: فیروزآبادی، 521/2؛ زبیدی، 132/10). این نکات لغوی در کنار نکات صرفی کلمه که معتقد است فعل متعدی «يَقْبِضْنَ» بر «تناوب استخدام» (اکرانژاد، 102) دلالت می‌کند، وظیفه برجسته‌سازی عنصر مفعول (بال پرندگان) را در بازسازی صحنه دارد؛ چشم‌اندازی از چگونگی پرواز پرندگان که پیوسته بال‌ها را گشوده و گه‌گاه و به تناوب، آنها را به سرعت جمع می‌کنند.

بنابراین در آیه به‌جای ذکر «قابضات» و عطف آن بر «صافات»، فعل «يَقْبِضْنَ» ذکر شده است² تا در کنار هم، صحنه پرواز، یعنی بال گشودن و بال زدن سریع و متناوب را به تصویر بکشد؛ علاوه بر این ذکر «صافات» به صیغه اسمی (اسم فاعل) که دلالت بر ثبوت دارد، به‌جای صیغه فعلی آن (یصففن)، اصل پرواز، یعنی گشودن بال‌ها را به نمایش می‌گذارد و «يَقْبِضْنَ» که دلالت بر حدوث و تجدد می‌کند، لحظات کوتاه، سریع و گه‌گاه جمع کردن بال‌ها را متصور می‌شود که فقط برای حرکت به جلو، رفع خستگی و تجدید قواست. (زمخشری، 290/1؛ ابن عاشور، 35/29)

تصور یا دیدن صورت پرندگان با اوصافی که گذشت، انسان را به اندیشه وامی‌دارد تا بار دیگر نشانه‌ای از قدرت خدا را که نادیدنی است، در این تصویر به نظاره بنشیند.

نقد ترجمه‌ها

1- آیا پرندگانی را که بال گشوده یا بال فراهم کشیده بر فراز سرشان در پروازند، ندیده‌اند؟ آنها را جز خدای رحمان کسی در هوا نگاه نتواند داشت... (آیتی)

2- آیا ندانسته‌اند که پرندگان بالای سرشان را در حالی که بال می‌کشایند و می‌بندند، فقط [خدای] رحمان در فضا نگاه می‌دارد؟... (انصاریان)

3- آیا در بالای سرشان به پرندگان ننگریسته‌اند [که گاه] بال می‌گسترند و [گاه] بال می‌زنند؟ جز خدای رحمان [کسی] آنها را نگاه نمی‌دارد... (فولادوند)

4- آیا به پرندگان فراز سرشان ننگریسته‌اند که بال گشوده و بال بسته پرواز می‌کنند، جز (خداوند) بخشنده آنها را کسی نگاه نمی‌دارد... (گرمارودی)

5- و آیا به مرغان بر فراز سرشان ننگریسته‌اند که بال‌ها گشایند و به هم آرند؟ [تا ببینند که] هیچ کس آنها را [در هوا] جز خدای رحمان نگاه نمی‌دارد... (مجتبوی)

6- آیا به پرندگانی که بالای سرشان است و گاه بال‌های خود را گسترده و گاه جمع می‌کنند، نگاه نکردند؟! جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگاه نمی‌دارد... (مکارم شیرازی)

به نظر می‌آید هیچ یک از ترجمه‌ها توان انتقال تصویر واقعی بال زدن پرنده‌ها را که در اصل بیشتر همراه با باز بودن و گاهی بستن سریع و متناوب بال‌ها باشد، نداشته‌اند. از لفظ «گاه» که نشان از کوتاه زمانی و موقت بودن دارد، در کنار هیچ کدام از الفاظ استفاده نشده، یا برای هر دو حالت ذکر شده است (ترجمه مکارم شیرازی) که باز تساوی در حالت باز و بسته بودن بال‌ها را نشان می‌دهد.

در ترجمه اول و چهارم، فعل «يَقْبِضْنَ» به صورت صفت مفعولی آمده و در قالب صرفی آن (فعل متعدی) ذکر نشده و از لفظ کلی پرواز استفاده شده است. همین نکته این ترجمه‌ها را نسبت به دیگر ترجمه‌ها در انتقال جزئیات تصویری که از بال‌های پرندگان به نمایش درآمده، ناتوان‌تر ساخته است. در ترجمه سوم نیز تعبیر «بال می‌زنند» معادل فعل «يَقْبِضْنَ» ذکر شده، در حالی که اولاً کل پرواز همراه



با بال زدن است، ثانیاً این فعل به بخشی از بال زدن، یعنی جمع کردن بال‌ها با اوصافی که گذشت، اشاره دارد. روی هم رفته عدم توجه کامل به نکات لغوی و صرفی فعل «يَقْبِضَنَّ»، تصویری کلی را به ذهن مخاطب ترجمه می‌کشد و از ترسیم جزئیات مد نظر آیه باز می‌ماند. بنابراین معادل مناسب در انتقال تصویر پرواز یا بال‌زدن پرندگان که یادآور تصویر مطابق با عالم تکوین یا طبیعت است، می‌تواند این ترجمه باشد: «و آیا به پرندگان بالای سرشان نگاه نکردند؛ در حالی که بال‌های خود را گسترانده و گاه به سرعت و تناوب جمع می‌کنند،؟!...».

مثال دیگر در این خصوص آیه {يَكَادُ الْبَرْقُ يُخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} (بقره/20) است. در این آیه «يَخْطَفُ» فعل مضارع متعدی و به معنای «برودن و به سرعت گرفتن» است (ابن درید، 609/1؛ ازهری، 110/7). آنچه که متعدی بودن فعل «يَخْطَفُ» به معنای لغوی آن می‌افزاید، شمولیت یا تناول فاعل است برای مفعول (نک: اکراژاد، 97). به عبارت دیگر، تحصیل و تحصیل عنصر مفعول از عنصر فاعل در این صحنه تام و فراگیر است. (نک: قلی زاده، 6)

جمع این دو نکته می‌رساند که منافقان به افرادی تشبیه شدند که در بیابان تاریکی اسیر رعد و برقی شدید شدند. درخشش برق آن‌چنان است که در یک لحظه بسیار نزدیک، تمام چشمان و یا حس بینایی آن‌ها را به سرعت بگیرد یا برباید و مات و مبهوت خود سازد. در عین حال، بنا بر سیاق آیه، آن‌ها تمایل پیدا می‌کنند از آن استفاده کرده و چند قدمی به جلو بروند؛ گرچه با قرار گرفتن در تاریکی دوباره، ایستادن را ترجیح می‌دهند. این تشبیه از آن جهت صورت گرفته تا حالت سرگردانی، تحیر و ترس از رسوا شدن منافقان در برخورد با آیات روشنگر و پرده‌انداز قرآن کریم را به تصویر کشیده باشد. آن‌ها در چنین شرایطی، اندکی به نور ایمان تمایل پیدا می‌کنند، اما ناگاه باز با احاطه تاریکی و گمراهی، از این میل خود دست برمی‌دارند. در ادامه خداوند متعال بر بعد دیگری از قدرت خود توجه می‌دهد که اگر اراده کند، به واسطه درخشش همان آیات روشنگر، بینایی و شنوایی

آنها را می‌برد؛ یعنی نور را حجاب آنها قرار می‌دهد؛ چنان که می‌فرماید: {وَتُنزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا} (اسراء/82).

نقد ترجمه‌ها

- 1- نزدیک باشد که برق دیدگان‌شان را نابینا سازد. (آیتی)
- 2- نزدیک است که آن برق [بسیار رخشنده، روشنی] چشم‌های آنان را برباید. (انصاریان)
- 3- نزدیک است که برق، چشمانشان را برباید. (فولادوند)
- 4- نزدیک است آن برق، بینایی‌هایشان را برباید. (گرمارودی)
- 5- نزدیک است که [روشنایی خیره‌کننده] برق دیدگان‌شان را برباید. (مجتبوی)
- 6- (روشنایی خیره‌کننده) برق، نزدیک است چشمانشان را برباید. (مکارم شیرازی)

در تحلیل تصویرآفرینی ترجمه‌های مذکور بنا بر آنچه گذشت، می‌توان بیان داشت که ترجمه فعل «يَخْطَفُ» به «برباید» از نظر لغوی، مفهوم سرعت را در خود دارد، مگر ترجمه اول که در آن «نابینا سازد» معادل فعل قرار گرفته، ترجمه‌ای مفهومی است و تصویرسازی صحنه رعدوبرق را در ذهن مختل می‌سازد. اما آنچه که هیچ یک از مترجمان به آن توجه نداده‌اند، کارکرد متعدی فعل بوده است که طی آن باید احاطه کامل فاعل (درخشش زیاد برق) بر مفعول (چشم‌ها یا حس بینایی) بیان می‌شد تا مخاطب در جریان دایره قدرت شدید درخشش برق در کنار سرعت آن قرار گیرد و از تصور آن، شدت و حلت نور آیات الهی و نور ایمان را دریابد. بنابراین می‌توان پیشنهاد کرد: «بسیار نزدیک است»³ (درخشش شدید) برق، تمام دیدگان‌شان را برباید» یا «بسیار نزدیک است (درخشش شدید) برق حس دیداری‌شان را کاملاً برباید».

3- تصویرآفرینی ساختار معلوم و مجهول افعال و نقد ترجمه‌ها

ساختار معمول و اصلی یک فعل معلوم بودن آن است، اما گاهی فعل معلوم - به جهت جهل به فاعل یا علت دیگری - تبدیل به مجهول می‌شود. در واقع فعل



مجهول در موارد تغییر موضوع جمله استعمال می‌شود. به عبارت دیگر گاه در پاره‌ای از جملات یک متن، موقعیت و بافتار سخن ایجاب می‌کند برای تأکید بر یکی از عناصر جمله، آن عنصر در موضع آغازین جمله قرار گیرد. حال اگر چنین عنصری مفعول جمله باشد، یعنی کار فعل جمله بر روی آن واقع شود، فعل مجهول به کار برده می‌شود. (لطفی پور ساعدی، 99)

از نمونه‌های قرآنی این ساختار می‌توان به افعال «زُحِرِحَ» و «أُدْخِلَ» در آیه {... فَمَنْ زُحِرِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ...} (آل عمران/185) اشاره نمود. فعل «زُحِرِحَ» رباعی مجهول به معنای «دور نگه داشته شد» است (ازهری، 267/3). در اصل مصدر «زحرحه» تکرار واژه «زح» است به معنای «جذب و کشیدن چیزی با عجله» (بیضاوی، 53/2). البته در این آیه به رأی مفسران، همان مفهوم نخست مراد است (اندلسی، 550/1؛ آلوسی، 357/2). فعل «أُدْخِلَ» نیز مجهول از ثلاثی مزید (باب افعال) و «وارد گردانده شد یا درآورده شد» معنا می‌شود و در مورد زمان، مکان و دیگر امور به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، 309)

فعل «زُحِرِحَ» - به صیغه مجهول - تمام توجه مخاطب را به جریان دور شدن از جذبه شدید و سریع آتش گناه که تنها به مجرد اراده کردن یا به محض اختیار آن تحقق نمی‌یابد، متمرکز می‌سازد. تکرار حروف «ز» و «ح» نیز مؤید پیچیده و سخت بودن این راه و پیمودن تدریجی آن است. (مصطفوی، 316/4)

به بیان دیگر ذکر «زُحِرِحَ» و «أُدْخِلَ» به صیغه مجهول بدین جهت است که توجه مخاطب بر نجات بنده از جهنم و وارد شدن او به بهشت که مهم‌ترین مسأله در این آیه است، متمرکز شود. بالاتر از این معنا، عمومیت دادن به فاعل این افعال است که مخفی و مجهول مانده است، به طوری که می‌توان آن را «مغفرت خداوند عزّ و جلّ یا شفاعت پیامبر اکرم ﷺ یا عمل صالح که توسط بنده در دنیا کسب می‌شود»، در نظر گرفت. (هنداوی، 120)

بنابراین آهنگ و ساختار صرفی افعال آیه تصویرگر صحنه‌ای است که لازم می‌نماید در آن انسان خود را از آتش دوزخ (و شهوات دعوت‌کننده به آن) - که «همچون حوض پرجاذبه‌ای هر فرد را که به اطرافش نزدیک شود، در درون خود

می‌کشد و می‌بلعد» (سید قطب، 75) - تدریجاً خارج و دور سازد تا اسیر آن جاذبه و کشش نشود. بلکه در مقابل، ورود به بهشت و نجات و رستگاری را درک نماید.

نقد ترجمه‌ها

1- و هر کس را از آتش دور سازند و به بهشت درآورند، به پیروزی رسیده است. (آیتی)

2- پس هر که را از آتش دور دارند و به بهشت درآورند، مسلماً کامیاب شده است. (انصاریان)

3- پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً کامیاب شده است. (فولادوند)

4- آن‌گاه هر که را از دوزخ دور کنند و به بهشت درآورند، به‌راستی رستگار است. (گرمارودی)

5- پس هر که از آتش دوزخ دور داشته و به بهشت درآورده شود، به‌راستی رستگار شده است. (مجتبوی)

6- آنها که از آتش (دوزخ) دور شده و به بهشت وارد شوند، نجات یافته و رستگار شده‌اند. (مکارم شیرازی)

در بیشتر ترجمه‌های فوق، ساختار مجهول افعال و دلالت‌های آن بازتاب پیدا نکرده است؛ زیرا ساختار مجهول در فارسی علاوه بر حذف مفعول و نشان «را»، تبدیل فعل به صفت مفعولی و افزودن فعل کمکی «شد» یا «شود» را به دنبال دارد. آمدن اسم شرط⁴ بر سر جمله نباید مانع از ساخت ترکیب مجهول در فارسی شود و به تبع آن عمومیت فاعل، تمرکز بیشتر بر مفعول و مفهوم تدریج در جمله نادیده گرفته شود. بنابراین ترجمه پنجم نسبت به دیگر ترجمه‌ها برگردان مجهول به فارسی را برای هر دو فعل رعایت کرده است. با افزودن مفهوم تدریج و ویژگی آتش که در عمق معنای فعل «خُزِحَ» است و تأکید و اختصاص⁵ رستگاری در ورود به بهشت به این ترجمه، سختی دور شدن از آتش و ورود به بهشت بهتر قابل تمرکز، تصور و تأثر خواهد بود؛ مانند اینکه گفته شود: «پس هر کس از (جذب‌ه سریع) آتش گام‌به‌گام دور نگه داشته و تنها به بهشت درآورده شود، قطعاً رستگار گردد».



نمونه دیگر از ساختار مجهول فعل «يُدْعُونَ» در آیه ﴿يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا﴾ (طور/13) است. فعل مضارع مضاعف مجهول از ماده «دع» به معنای «دفع و پرت کردن با خشونت و تندی یا دفع کردن با شدت» است (فراهیدی، 80/1؛ راغب اصفهانی، 314؛ ابن منظور، 85/8). کسانی که از باطل پیروی و حق را تکذیب می‌کنند، سرانجام توسط خزانه‌داران و مالکان آتش جهنم (فاعل محذوف)، درحالی که دست‌هایشان به گردن غل و زنجیر شده و پاهایشان به موهایشان بسته شده، با خشونت و تندی و به شدت در آتش پرتاب می‌شوند و به آنها به جهت توبیخ و سرزنش بسیار، خطاب شود: این همان آتشی است که آن را تکذیب می‌کردید. (زمخشری، 409/4؛ اندلسی، 87/5)

چنان‌که ملاحظه می‌گردد، کاربرد فعل «يُدْعُونَ» صحنه‌ای از اهانت و توبیخ تکذیب‌کنندگان را بازگو می‌کند که هر فعلی غیر از این (مانند یدخلون و یوردون) قادر نیست این صحنه را روایت کند (مصطفوی، 216/3). مجهول آمدن فعل در این آیه حکایت از اهتمام ویژه به عاقبت تکذیب‌کنندگان (نایب فاعل)، چه از سوی متکلم و چه از سوی مخاطب دارد. علاوه بر این سید قطب مشدد بودن حرف «ع» را تداعی‌گر نعره آنان (عع) هنگام پرت شدن از پشت سر به‌طور ناگهانی، خشن و بسیار هول‌انگیز می‌داند. (سید قطب، 75)

نقد ترجمه‌ها

- 1- روزی که آنها را به قهر به جانب جهنم کشند. (آیتی)
 - 2- روزی که آنان را با خشونت و زور به سوی آتش می‌رانند. (انصاریان)
 - 3- روزی که به سوی آتش جهنم کشیده می‌شوند [چه] کشیدنی. (فولادوند)
 - 4- روزی که به سوی آتش دوزخ، سخت رانده می‌شوند. (گرمارودی)
 - 5- روزی که آنان را به‌سختی به سوی آتش دوزخ برانند. (مجتبوی)
 - 6- در آن روز که آنها را به‌زور به سوی آتش دوزخ می‌رانند. (مکارم شیرازی)
- «راندن» یا «کشیدن» معادل «يُدْعُونَ» در ترجمه‌ها، با ساختار و آوای کلمه و توصیفی که از گودی جهنم ارائه می‌شود، تناسب کامل نداشته و هولناکی صحنه را کمتر نشان می‌دهد. بیشتر مترجمان - به غیر از فولادوند و گرمارودی - ساختار

مجهول در فارسی را نادیده انگاشته‌اند که پیامد آن، کاسته شدن از ترس شدید جهل به فاعل و جلب توجه بیشتر به سرنوشت مفعول یا نایب فاعل است. کاربرد واژه‌هایی چون «سخت، زور و خشونت» شاید به‌تنهایی گویای مفهوم مفعول مطلق که جهت تأکید بیشتر آمده، باشد؛ اما از تأکیدی که در ریشه لغوی فعل نهفته و به تبع آن، شدت و حدت فوق تصور حال مکذبان را می‌رساند، ساکت مانده است. بنابراین متأسفانه هیچ‌یک از ترجمه‌ها در نمایش تصویر سختی و هولناکی پنهان در آیه رسایی کامل را ندارند که البته بخشی از این نارسایی علاوه بر عدم توجه مترجم به زبان تصویری قرآن، به محدودیت زبان مقصد باز می‌گردد. با توجه به این نکات، ترجمه‌ای مانند «روزی که (تکذیب‌کنندگان) با خشونت و تندگی (ناگهان به پشت سر)، سوی آتش جهنم به‌شدت پرتاب می‌شوند»، به نظر رساتر باشد.

4- تصویر آفرینی ساختارهای ثلاثی مزید و نقد ترجمه‌ها

هریک از باب‌های ثلاثی مزید ممکن است نسبت به ثلاثی مجرد خود یک، دو یا سه حرف اضافه داشته باشند. همین امر موجب می‌شود تا هر کدام معنای متفاوت و یا بیشتری نسبت به ثلاثی مجرد خود پیدا کنند، در نتیجه بر تصویر آفرینی آن واژه و آیه - در بافت قرآنی - نیز اثرگذار باشند. ثلاثی مزید ابواب و ساختارهای مختلفی دارد، اما در این مجال بنا به اقتضای کلام، تصویرسازی و ترجمه برخی از این اوزان در قالب شاهدهی از آیات قرآن کریم ارائه می‌شود.

نمونه نخست آیه { وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنُ مَثْوٰى اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ } (یوسف/23) است. در این آیه «راودتته» فعل ماضی از باب مفاعله است و بر «تکریر» تکرار کردن یا پیوسته انجام دادن چیزی) و «مبالغه» دلالت می‌کند (ابن عاشور، 45/12؛ آلوسی، 401/6). از نظر لغوی نیز این واژه (مراوده) از «رود» گرفته شده و به معنای ظاهراً متفاوتی دلالت دارد: 1- «مراوده» به معنای مطالبه چیزی به رفق و مدارا و نرمی است تا کاری که در نظر است، انجام یابد (طبرسی، 340/5). 2- «مراوده» آن است که با دیگری در اراده نزاع کنی و قصد کنی آنچه را که او قصد نمی‌کند و یا بطلبی چیزی را که او نمی‌طلبد (راغب اصفهانی، 371). 3- وقتی با «عن» یا «علی» همراه



باشد، مخادعه و فریفتن معنا شده است (خوری شرتونی، 444/1). 4- به معنای قصد کردن و از مصادیق طلب است (قرشی، 145/3). البته به نظر می‌رسد فعل «راودتّه» در این آیه بر معنایی تلفیقی از این مفاهیم دلالت داشته باشد.

«عَلَّقَتْ» از ریشه «غلق» بر آویختن چیزی در چیز دیگر دلالت می‌کند (ابن فارس، 390/4). زمانی که در مورد درب به کار رود، به معنای بستن مقابل گشودن است (مصطفوی، 309/7). «عَلَّقَتْ» فعل ماضی از باب تفعیل است که بر «کثرت تعداد درب‌ها یا مبالغه در محکم بستن درب‌ها» دلالت دارد (عاملی، 99/2). برخی نیز آن را به معنای «بستن یک درب، منتها چندین بار یا قفل درب را محکم کردن» دانسته‌اند. (راغب اصفهانی، 612)

بر اساس ساختار و معنای دو فعل «راودتّه» و «عَلَّقَتْ» در این آیه، صحنه‌ای از زندگی حضرت یوسف 7 به تصویر کشیده می‌شود که در آن همسر عزیز مصر سعی دارد با درخواست‌های مکرر و همراه با نرمی و لطافت خدعه‌گونه خود، اراده حضرت یوسف 7 را با قصد و اراده خود همراه سازد، درحالی‌که درب‌های قصر را به محکم‌ترین صورت می‌بندد. با به تصویر کشیدن این پرده از زندگی حضرت یوسف 7 در ذهن، خواننده منتظر می‌ماند تا ببیند قهرمان داستان که مظهر پاکدامنی است، چگونه از این مهلکه نجات می‌یابد.

نقد ترجمه‌ها

- 1- و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود، در پی کامجویی از او می‌بود؛ و درها را بست... (آیتی)
- 2- و آن [زنی] که یوسف در خانه‌اش بود، از یوسف با نرمی و مهربانی خواستار کامجویی شد و [در فرصتی مناسب] همه درهای کاخ را بست... (انصاریان)
- 3- و آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود، خواست از او کام گیرد و درها را [پیاپی] چفت کرد و... (فولادوند)
- 4- و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود، از او کام خواست و درها را بست و... (گرمارودی)

5- و آن زن که او در خانه‌اش بود، از وی کام خواست و درها را بیست و... (مجتبوی)

6- و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد و درها را بست... (مکارم شیرازی)

بررسی تصویر آفرینی ترجمه‌ها حاکی از آن است که ترجمه دوم و ششم در مورد فعل «راوَدَتْهُ» تصویر مناسب‌تری نسبت به ترجمه‌های دیگر ارائه داده‌اند. در مورد فعل دوم (عَلَّقَتْ) نیز مترجمان تکثیر و مبالغه فعل را در هیچ یک از حالت‌های «بستن در» لحاظ نکرده‌اند. البته به‌استثنای ترجمه دوم و سوم که با لفظ «همه» و «پیایی»، تنها به کثرت تعداد درب‌های بسته شده توجه داده‌اند و ترجمه سوم که معادل «چفت کرد» را نسبت به سایرین برگزیده، به نظر از لفظ «بستن» در تجسم وضعیت سخت قهرمان قصه رساتر باشد؛ چرا که معنای نزدیک‌تری به اصل واژه دارد و نیز با ترسیم بهتر از بستن محکم درب‌ها، صحنه را از کلی‌گویی خارج می‌کند. در نهایت هر یک از ترجمه‌ها به‌تنهایی قادر به انتقال تصویر آیه به‌طور کامل نیستند. از این رو پیشنهاد می‌شود جهت انتقال تصاویر موجود در آیه، ترجمه‌ای ترکیبی از این ترجمه‌ها ارائه گردد. مانند: «و آن زنی که یوسف در خانه‌اش بود، با نرمی فریبده خواستار کامجویی از خود او شد و تمام درب‌ها را محکم چفت کرد» یا «... با نرمی فریبده تمنای کامجویی از خود او کرد و چفت تمام درب‌ها را محکم انداخت».

نمونه دیگر در تصویرسازی ساختارهای مزید افعال در قرآن، آیه {إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاصْطَبِرْ} (قمر/27) است. در این آیه «اصْطَبِرْ» فعل امر از باب افتعال و از ریشه «صبر» است. حرف «ت» در باب افتعال تبدیل به «ط» شده، چرا که به حرف «ص» شبیه‌تر است و این دو حرف چه در تلفظ (پر و درشت ادا شدن) و چه در خط و نوشتن مطابقت دارند (دعاس حمیدان، 198/4). این ابدال خود بر قدرت آوایی این واژه و در نتیجه تصویرسازی آن افزوده است. علاوه بر این، به‌کارگیری ساختار مزید از فعل «اصبر» یعنی «اصْطَبِرْ»، فزونی معنای صبر را می‌رساند؛ چرا که امکان استفاده از ساختار ثلاثی مجرد آن (اصبر) نیز وجود داشته



است. بدین جهت «اصطبار» یعنی صبر قوی‌ای که هیچ چیز مثل خستگی، خشم و نارضایتی و... بر آن تأثیری ندارد و آن را به صورت متاعی عاریتی نزد صبر کننده قرار نمی‌دهد. بنابراین حضرت صالح 7 طبق این آیه وظیفه دارد در برابر هرگونه تکذیب و اذیت و آزار طاقت‌فرسای قومش بسیار صبر پیشه کند.

از سوی دیگر حذف متعلق «اصْطَبْرُ» یعنی «علی اذاهم»، معنای صبر را عمومیت بخشیده است (ابن عاشور، 191/27)؛ یعنی هرگاه احتمال خشم و ناراحتی می‌رود، باید صبور (بسیار شکیبیا) باشد. در نتیجه کاربرد این ساختار از فعل «اصبر» فضای سخت و سرپیچی شدید قوم زمان این پیامبر بزرگوار را به تصویر می‌کشد. خطاب امری آیه و تأکید بر صبر، نشان از وقوع حادثه‌ای ناگوار در مورد ناقه دارد که ذهن انسان سعی می‌کند هر چه زودتر آن را کشف کند.

نقد ترجمه‌ها

- 1- ما آن ماده شتر را برای آزمایششان می‌فرستیم. پس مراقبشان باش و صبر کن. (آیتی)
 - 2- [به صالح گفتیم]: ما برای آزمایش آنان یقیناً آن ماده شتر [درخواست شده] را خواهیم فرستاد، پس در انتظار سرانجام آنان باش و شکیبایی پیشه کن. (انصاریان)
 - 3- ما برای آزمایش آنان [آن] ماده شتر را فرستادیم و [به صالح گفتیم]: «مراقب آنان باش و شکیبایی کن». (فولادوند)
 - 4- (به صالح پیامبر گفتیم): ما این ماده شتر را برای آزمون آنان می‌فرستیم، پس چشم به راه آنان باش و شکیب کن! (گرمارودی)
 - 5- ما ماده شتری برای آزمون آنان می‌فرستیم، پس [سرانجام] آنها را چشم می‌داد و شکیبیا باش. (مجتبوی)
 - 6- ما «ناقه» را برای آزمایش آنها می‌فرستیم، در انتظار پایان کار آنان باش و صبر کن! (مکارم شیرازی)
- مترجمان فوق همگی «اصْطَبْرُ» را به همان صورت «اصبر» فرض کرده و ترجمه نموده‌اند. به طوری که به معنای مضاعف این ساختار دقت نظر نداشته و به تبع آن،

از ترسیم نمایی که وضعیت موجود آن روز را به نمایش می‌گذارد، باز مانده‌اند. پس مسلماً اوضاع سخت و طاقت‌فرسای آن زمان نیز برای مخاطب این ترجمه‌ها آن‌طور که باید، تداعی نخواهد شد. اما با معادلی همچون «... و بسیار صبر پیشه کن»، می‌توان تا حدود زیادی کارکرد ساختار مزید «اصْطَبِرْ» را منتقل نمود و سختی امتحان الهی را که در پس پرده این فرمان است، در معرض دید بیشتری قرار داد.

نتیجه‌گیری

واژگان با تمام ابعادشان به‌عنوان یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن کریم، گاه اقیانوسی از معنا را در پیمانه لفظ و ساختار خود می‌گنجانند که در خلق تصویری گویا و گسترش زوایای صحنه‌ای بدیع، نقش بسزایی را عهده‌دار می‌شوند. افعال با ساختمان صرفی خود در کنار سایر کلمات، نقش مهمی را در وسعت معنا و در نهایت تصویر آفرینی آیات کلام وحی دارند. لازم است در ترجمه افعال، علاوه بر توجه به لفظ و معنا، به ساختار صرفی آنها نیز جهت نیل به معادل نزدیک‌تر و مناسب برای انتقال تصویر مفهوم آیه دقت کافی به‌کار گرفته شود. تحلیل و بررسی کارکرد چهار ساختار صرفی فعل با محوریت بررسی شش ترجمه منتخب، حداقل در سطح نمونه آیات در این پژوهش نشان می‌دهد:

1- زمان صرفی افعال به‌صورت ماضی، مضارع و امر در ترکیب با زمان نحوی، به تأکید و حتمی بودن رویدادی در آینده دلالت می‌کنند و یا حالت و صورتی مداوم از صحنه گذشته را در زمان حال با به‌کار بردن فعل مضارع بعد از فعل ماضی روایت می‌کنند. ترجمه‌های یادشده ذیل آیات مذکور به سبب عدم دقت در نکات ساختاری فوق، از انتقال ترس حاکم در صحنه یا نمایش همیشگی بودن قدرت و اراده الهی، نسبتاً بازمانده‌اند.

2- افعال در حالت متعددی می‌توانند معنا را گسترش دهند؛ یعنی علاوه بر فاعل، معنا را به عنصر دیگری چون مفعول بکشانند. از این‌رو اضافه شدن این عنصر، ابعاد تصویر را به‌طور جزئی‌تر توسعه و ارتقا می‌بخشد. توجه اندک به ویژگی‌های جزئیات یک صحنه در هنگام ترجمه، مانند مفعول که فعل بر آن انجام

می‌گیرد، تمام ابعاد و زوایای صحنه و در نهایت دریای مفهومی را که در پس آن موج می‌زند، به‌خوبی منتقل نخواهد ساخت.

3- در مقابل عنصر تعدیه، عنصر جهل به فاعل و نشستن مفعول به‌جای آن، می‌تواند اهمیت قهرمان صحنه (مفعول)، عام بودن فاعل و وحشتی را که در صحنه فریاد می‌زند، تداعی کند. این تعمیم معنایی تنها به‌واسطه جابه‌جا شدن اعراب فعل از لحاظ صرفی صورت می‌گیرد. در ترجمه نیز باید با رعایت ساختار مجهول زبان مقصد، این اهمیت و یا عمومیت فاعل رساننده شود تا مخاطب ترجمه در تکاپوی کشف علت‌های سرنوشت قهرمان صحنه‌ها و عبرت از آن قرار گیرد.

4- ورود حرفی زائد در ریشه اصلی و مجرد فعل نیز قادر است معنا را وسعت بخشیده، تصویر آیه را روشن‌تر و مأنوس‌تر جلوه دهد. این وسعت معنایی ممکن است از طریق مبالغه، تکرار، طلب و تغییر حروف همراه با آهنگ وارده به وجود آید. برخی ترجمه‌ها از این ساختار که در پس آن نکته مشهور «افزایش حروف، افزایش معنا را به همراه دارد»، غفلت ورزیده‌اند.

5- این غفلت یا سهل‌انگاری برای برگردان ساختارهای صرفی افعال در ترجمه‌ها به‌طور عمده می‌تواند ثمره عدم توجه به تصویری و دیداری بودن زبان قرآن و نقشی که این اسلوب می‌تواند در دریافت معنا و مفاهیم از سوی خود مخاطب ایفا کند، باشد. حاصل این غفلت یا سهل‌انگاری، ترجمه‌ای مفهومی و کلی به‌جای ترجمه‌ای تصویری از متنی تصویرساز است.

6- کاربرد ساختارهای گوناگون صرفی در کنار هم نه از روی تصادف یا فقط تنوع، بلکه از روی بلاغت و رسایی کلام و با هدفی هنری صورت گرفته است که می‌تواند بعدی از ابعاد اعجاز ادبی قرآن کریم را پرده برداری کند.

7- گرچه محدودیت‌های ساختاری در زبان مقصد نسبت به زبان مبدأ، کار ترجمه زبان اشتقاقی و تصویری قرآن را مشکل ساخته است، اما از وظایف مترجم آن است تا ضمن تسلط بر ساختارهای دو زبان و رعایت اصل تعادل ساختاری و تأثیر برابر، نزدیک‌ترین ترکیب را برگزیند تا خلل کمتری در انتقال تصویر و وسعت و اثر مفهوم مورد نظر وارد شود.

8- تصویر با ترجمه یک رابطه دوسویه و مستقیم دارد. هر چقدر تصویر آیه در ذهن مترجم بهتر شکل گیرد، ترجمه تصویری تر خواهد بود و ترجمه تصویری آیه نشان می‌دهد مترجم از تجسم بهتر در سایه توجه لازم به تمام عوامل تصویرآفرینی آیه، اعم از ساختارهای صرفی، نحوی، بلاغی و آوایی در کنار یکدیگر بهره برده است. اگر بنا بر این قرار گیرد که به جای ترجمه مفهومی، یک ترجمه تصویری که در پس پرده خود، مفاهیم و آثار بیشتری دارد، از آیه ارائه گردد، باید مترجم از تمام فنون تصویرآفرینی هر دو زبان آگاه بوده و آنها را به کار بندد.

پی‌نوشت‌ها:

1. لازم به ذکر است که انتخاب نمونه آیات غالباً بر اساس اختلاف ترجمه از سوی مترجمان و تصویرآفرینی ساختار افعال در آیه بوده است.
2. ساختار آوایی دو واژه «صافّات» و «یقْبِضْنَ» (کشش و حرکت بیشتر در اسم و در مقابل کوتاهی و دو وقفه در حرکت فعل) نیز علاوه بر ساختار صرفی، با صحنه‌ای که هر یک در پی خلق آن هستند، هماهنگی دارد. چنان‌که زمان گشودن و کشش بال‌ها در پرواز بیشتر است. واژه‌ای که برای روایت این صحنه آمده، دارای کشش آوایی بیشتر نیز است.
3. «یکاد» مبالغه در قرب را می‌رساند (طوسی، 96/1).
4. اسم شرط «هنّ» در این آیه نقش مبتدا دارد و جمله «هنّ... استینافیه است (صافی، 400/4).
5. از جمله کارکردهای معنایی‌ای که دکتر قلی‌زاده در یکی از مقالات خود برای مفعول‌به در کنار «تمامیت، کلیت، جامعیت، شاملیت، شدت، اقتراب کامل، تحصیل و تحصيل تام و فراگیر، رسایی فزون‌تر و...» قائل می‌شود، اختصاص یا تخصیص، تأکید و مبالغه است (نک: قلی‌زاده، 6).

منابع و مأخذ:

- علاوه بر قرآن کریم (ترجمه‌های: عبدالحمید آیتی، حسین انصاریان، محمدمهدی فولادوند، علی گرمارودی، سید جلال‌الدین مجتبیوی و ناصر مکارم شیرازی).
1. آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415ق.
 2. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، 1988م.

3. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الأعظم، به کوشش: عبدالحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1421ق.
4. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر و التنویر، بی جا، بی نا، بی تا.
5. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، به کوشش: محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، 1404ق.
6. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، 1414ق.
7. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1421ق.
8. اکرا نژاد، خیرالله؛ اللزوم و التّعدی فی افعال القرآن الکریم، تصحیح و تحشیه ابوالحسن واعظی، رشت، کتاب مبین، 1387ش.
9. اندلسی، ابن عطیه؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، محقق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالعلمیة، 1422ق.
10. بستانی، محمود؛ اسلام و هنر، ترجمه: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1371ش.
11. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1418ق.
12. خوری شرتونی، سعید؛ أقرب الموارد فی فصیح العربی و الشوارد، قم، منشورات مکتبة آیت‌الله‌العظمی المرعشی النجفی، 1403ق.
13. دخیل، محمد بن محمدعلی؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1422ق.
14. درویش، محی‌الدین؛ إعراب القرآن و بیانه، سوریه، دارالارشاد، 1415ق.
15. دعاس حمیدان، قاسم؛ إعراب القرآن الکریم، دمشق، دارالمنیر و دارالفارابی، 1425ق.
16. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، 1412ق.
17. زبیدی، مرتضی محمد بن محمد؛ تاج العروس فی جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، 1414ق.
18. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، 1407ق.
19. سلماسی زاده، محمدجواد؛ تاریخ سیر ترجمه قرآن در اروپا و آسیا، بی جا، بی نا، 1342ش.

20. سید قطب، محمد؛ التصوير الفنى فى القرآن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
21. سیوطی، عبدالرحمن؛ شرح الفیه ابن مالک، قم، دفتر نشر نوید اسلام، 1372 ش.
22. صافی، محمود بن عبدالرحیم؛ الجدول فى إعراب القرآن، بیروت، مؤسسة الایمان، 1418 ق.
23. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فى تفسیر قرآن، تهران، ناصرخسرو، 1372 ش.
24. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، 1375 ش.
25. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فى تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
26. عاملی، علی بن حسین؛ الوجیز فى تفسیر القرآن العزیز، قم، دارالقرآن الکریم، 1413 ق.
27. عسکری، حسن بن عبدالله؛ الفروق فى اللغة، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، 1400 ق.
28. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، قم، انتشارات هجرت، 1410 ق.
29. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ قاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415 ق.
30. قائمی نیا، علیرضا؛ معاشناسی شناختی قرآن، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1390 ش.
31. قاسمی، حمید محمد؛ جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی قرآن، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1387 ش.
32. قرشی، علی‌اکبر؛ قاموس القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1371 ش.
33. قلی‌زاده، حیدر؛ مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، تبریز، دانشگاه تبریز، 1380 ش.
34. _____؛ «جایگاه ساختار نحوی - بلاغی مفعول‌به (در ترجمه‌های قرآن)»، پژوهش‌های قرآنی، شماره 59-60، پاییز و زمستان 1388 ش، ص 316-351.
35. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، تحقیق: طیب موسوی، قم، دارالکتاب، 1367 ش.
36. لطفی‌پور ساعدی، کاظم؛ درآمدی بر اصول و روش‌های ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1387 ش.
37. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فى کلمات القرآن العظیم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360 ش.
38. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن؛ إیجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دارالغرب الاسلامی، 1415 ق.
39. هنداوای، عبدالحمید؛ الإعجاز الصرفی فى القرآن الکریم، إربد، عالم الکتب و الحدیث، 2007 م.